

CLICK OR SCAN



# ضحی

نشریه دانشجویی سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی «ضحی»  
اسال اول اشماره دوم ازمستان ۱۳۹۹

## ابر انسان



ازدحام مردم برای دیدار با امام خمینی  
سال ۱۳۵۷

## جرقه های مدرنیسم در ایران

## «رئالیسم جادویی»

## «تهران توکیو»

## از رنجی که می بریم



ازدحام مردم برای خرید مرغ  
آخرین روزهای ۱۳۹۹

## سکوت بره ها

# فهرست

نشریات دانشگاه	۴.....	مرور پیام نوروزی رهبر انقلاب.....
علوم پزشکی تبریز زیر سایه شوم	۶.....	شعر «غروب جمعه».....
ژورنال‌یسم حرفه ای	۲۰.....	آغازی بر یک پایان
پروتکل یهود؛ نسخه شیطان	۲۲.....	(سرمقاله).....
(اینفوگرافیک)	۱۰.....	ابرانسان.....
مالکوم ایکس.....	۱۳.....	سکوت بره ها.....
(مقاله چندرسانه ای)	۱۴.....	جرقه های مدرنیسم در ایران.....
رنالیسم جادویی.....	۱۶.....	تهران توکیو.....
شعر	۱۸.....	از رنجی که می بریم.....
«سخت در ظلمت این ذهن گرفتارم من»	۳۰.....	



## شناسنامه:

نشریه دانشجویی  
سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی  
«ضحی»  
اسال اول  
اشماره دوم  
ازمستان ۱۳۹۹  
اتعداد صفحه: ۳۲



- صاحب امتیاز: علی اسدی جلودار
- مدیر مسئول و سردبیر: هادی پایدار
- طراحی و صفحه آرایی: ضحی گرافیک (۰۹۲۲۹۷۰۷۴۱۰)
- دست اندرکاران این شماره: هادی پایدار، علی اسدی جلودار، امیرحسین منصفی، امیرمحمد ستوده، امیر ابراهیمی، آیدا تقوایی، معصومه سدردی زاده، ارشیا اصغری، سیدمحمد مهدی قرشی
- با تشکر ویژه از: کارشناس نشریات دانشگاه علوم پزشکی تبریز، جناب آقای پارسایی



اینستاگرام: zoha\_mag



تلگرام: @Hadi\_paydar78 @zoha\_mag





# تولید ۱۴۰ سال پشتیبانی مانع‌زدایی‌ها

## مرور پیام نوروزی رهبر انقلاب به مناسبت سال ۱۴۰۰

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیام نوروزی، ضمن مرور حوادث سال گذشته، سال ۱۴۰۰ را سال «تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها» نامگذاری کردند. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR نکات مهم پیام رهبر انقلاب را در این اطلاع‌نگاشت مرور می‌کند:



### پدیده کرونا

- تحت تأثیر قرار دادن مسائل گوناگون کشور از جمله محیط‌های درسی، اجتماعات دینی، سفرها و...
- ضربه‌ی سخت به اشتغال در کشور
- جان باختن ده‌ها هزار نفر از مردم و داغدار شدن خانواده‌ها



### بُروز توانایی‌های ملت ایران

- توانایی در مقابله با کرونا و مدیریت این حادثه.
- شکست فشار حداکثری دشمن



### ارزیابی تحقق شعار سال ۹۹

- تحقق قابل قبول و نه در حد انتظار شعار جهش تولید
- تحقق جهش تولید در کارهای زیربنایی و سازندگی
- مشهود نشدن جهش تولید در اقتصاد عمومی و معیشت مردم



### منافع جهش تولید

- تأثیرات عمیق اقتصادی در کشور.
- تأثیر در ارزش پول و بقیه‌ی مسائل عمده‌ی اقتصادی
- موجب اعتماد به نفس ملی
- موجب رضایتمندی عمومی مردم
- تضمین‌کننده‌ی امنیت ملی



### عوامل عدم تحقق کامل جهش تولید

- حمایت نشدن تولید در همه‌ی بخشها
- وجود موانع



### موانع جهش تولید

- وارد شدن رقیب محصول داخلی از خارج
- بوسيله قاچاق یا از شیوه‌های قانونی
- نبود مشوق سرمایه‌گذاری
- افزایش هزینه‌های تولید و بالاتر بودن آن از هزینه‌ی مصرف‌کننده



### زمینه‌ی مساعد تحقق جهش تولید

- استقبال ملت ایران از جهش تولید



### حساسیت سال ۱۴۰۰

- انتخابات ریاست جمهوری و ورود مدیریت‌های جدید و تازه نفس و با انگیزه قوی

- زمینه خوب برای شکوفایی جهش تولید



### تولید، پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها

- محور قرار دادن تولید، حمایت‌های لازم از آن و رفع موانع آن



دیدگاه نویسندگان، همان نظر نشریه است!

صرفاً با دیدن تیتر و بدون خواندن مقاله، در مورد آن، قضاوت نکنیم...

تمامی نقدها، ابتدا بر خود نشریه وارد است!

برای همکاری در شماره بعدی به آیدی زیر در تلگرام پیام دهید:

@Hadi\_paydar78



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی

ضحی

# غروب جمعه

جمعه زیباست اگر حال تو زیبا باشد  
هجر و دلتنگی و آشوب به یغما باشد  
جمعه زیباست اگر حال رفیقی پرسی  
حیف باشد اگر ایام به تنها باشد  
یک دل تنگ بمیرد ز تماشای غروب-  
شب تاریک طلوع غم فردا باشد  
باورم کن که همین زهر غروب جمعه  
قاتل چند نفر مردم شیدا باشد  
بازهم فرفره ای در مخم آشوب کند  
یک نفر هست که مانده است در کجا باشد  
قصه ی لیلی و مجنون نشده قصه ما  
من که دیوانه شدم لیک که لایلا باشد؟  
غصه ی دوری یوسف شده شاید قصه  
باز من منتظرم دست بر دعا باشد  
باز تو دوری و «ماهی» به تماشای غروب  
به غم و هجر و فراق تو آشنا باشد





«بهاران، از کجاست که روح رویدن و سبز شدن ناگاه در تن خاک مرده پدید می آید؟ و از کجاست که روح شکفتن ناگاه از تن چوب خشک، چندین برگ های سبز و شکوفه های سفید و آبی و زرد و سرخ برمی آورد؟ بهاران رازدار رستاخیز پس از مرگ است و قبرستان ها مزارعی هستند که در آنها بذر مردگان افشانده اند و جسم تا نمیرد، کجا رستاخیز پذیرد؟ افسوس که ما گرفتاران جهان عادات، دیگر چشم تماشای راز نداریم و در عالم بیرون از خویش آنگونه می نگریم که روح عافیت طلبی و تمتع اقتضا دارد. چنین است که انقلاب شگفت انگیز بهاری، دیگر حتی شگفتی ما را نیز بر نمی انگیزد، چه برسد به آنکه نشانه ای تاویلی باشد برای تقرب به حقیقت وجود...»

یک سال به پایان رسید و از آرمان خواهی و مطالبه گری ما ذره ای کم نشده است. افتخار میکنیم در راهی قدم میگذاریم که نام بسیج بر آن نهاده اند و شیفتگان درگاه باعظمتش را بسیجی میخوانند.... کلمه ای که به واقع فراتر از همه واژه های این جهان است نه به خاطر موسیقی الفاظ و سحرمعنایی و جایگاه اجتماعی و سیاسی... نه جای این حرف ها نیست.... لذت درک چیستی آن را همان دلدادگان گمنامی می دانند که بر گلدسته های رفیعیش اذان رشادت و شهادت سر داده اند.... و ما، پابستگان اغلاق طبیعت مادی، در پیمودن راهش کاهلی میورزیم حال آنکه او بر چکاد نور، تکیه داده و دست هیچ نامحرمی یارای رسیدن بر دامن پاکش را ندارد....

اما در سالی که گذشته، رنج ها و مصیبت های بیشمار بر ملتمان فرود آمد ولی تاسف بار تر از آن، نامردمی نامحرمانی بود که ستم را بر مردم روا دانستند؛ آقایانی که از اطاعت امر رهبری، فقط بلبورد کردن شعار سال را فهمیده بودند و وقتی باد بی موقع می وزید، ماهیت واقعی شان را در زیر قبا، برملا می ساخت همانانیکه از سیاست، حيله را ازبر بودند، نمایندگانی که از انقلابی و باصلابت بودن فقط سیلی بر صورت مظلوم سرباز وظیفه را سهم برده بودند، مسئولانی که از مدیریت، تنها آوار کردن سقف مستضعفان را به خوبی اجرا می کردند، سلبریتی هایی که از مردمی بودن فقط تعدادفالوئر بالا را میفهمیدند و به وقت نیاز، خود را به بیگانگان، رایگان، می فروختند، جیره خوارانی که از مطالبه حق، دادن زدن را بلد بودند... همه را مردم فهمیدند ولی چه سود که اینان در جهل مرکب ماندنی شده اند... آری زمستان گذشت و رو سیاهی به ذغال خواهد ماند....

سال نو مبارک....

هادی پایدار\_ مدیر مسئول نشریه ضحی



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی



# سکوت بره ها



هادی پایدار\_ دانشجوی پزشکی ۹۷



ازدحام مردم برای دیدار با امام خمینی- سال ۱۳۵۷

ازدحام مردم برای خرید مرغ - آخرین روزهای ۱۳۹۹

جولانگاه عشق و معرفت دفاع مقدس، راه های آسمان را آموختند....

مردم همان مردمند و جاده همان جاده است.... شاکله ملت، رودی پرخروش و جاری است که خس و خاشاکی از جنس غریزه ها، روشنفکرانها، سلبریتی ها، اپوزیسیون و.... آن را پوشانده که از قضا این غافلان همیشه ساکن هستند و درجا می زنند و از مردمشان قرن ها عقب تر.... اکنون در این کشور، گرگانی درنده خوی در لباس آزادی خواهی و لیبرالیسم و صلح و تدبیر و امید، چنین گمان می کنند که به جان بره ها افتاده اند.... اما سکوت بره ها همیشه نیست و روزی خواهد شکست...

این سکوت را ملتی می شکند که روزگاری در مقابل ابرقدرت های اهریمنی جهان ایستادند و جانانه در برابر گرگ های وحشی رقصیدند.... آری، دبیری نخواهد پایید ز الوصفانی را که خون مستضعفان را مکینند، زیر قدم های استوار و آغشته بر ایمان مردم له خواهند شد....

کشتن یک آرمان از کشتن یک شخص فجیع تر است و شکستن یک آرزو از شکستن دست و پای یک تن دردناک تر. گاهی چنان رویاهای یک فرد یا رویاهای یک خانواده درهم می ریزد که تماشای آلبوم عکس های خانواده دردناک و غم انگیز می شود.... خدا نبخشاید کسانی را که رویاها و آرمانها و شوق ها و آرزو های یک ملت را در هم می شکنند.... چه کسانی این تصویر دردناک و شرم آور را جایگزین آن تصویر پرافتخار و پر از شور و اشتیاق مدرسه علوی کرده اند؟

چرا مردمی که روزی برای فتح قله های افتخار و عظمت گیتی و ایستادن در جاده های ناپیموده معنویت و غرور دینی، بشریت را غرق در حیرت و رشک مثال زدنی کرده بودند، اکنون برای تهیه مرغ و میوه خود چنین تحقیر شوند و به ریشخند دیگران دچار گردند؟ ملتی که به حق بهترین ابناء بشر در تمامی ادوار آن بوده اند و اکنون نیز نظیری در جهان برای همت، غیرت و اراده آنان پیدا نمی شود، مردمی که پیمودن راه های زمینی را پابستگی به زنجیرهای دنیوی می دانستند و در



All Time Classics

## THUS SPOKE ZARATHUSTRA

By Friedrich Nietzsche

در جمع حیواناتی یا بل هم اضل. نمیدانم اما باید به نیچه گفت اگر قرار باشد «در سایه به دنبال خورشید بگردی تا چشمان و حواست را خسته نکنی» هرگز آن را نخواهی یافت. باید عزم نور و حرارت کرد.... باید گاهی از جامعه بیرون آمد و از آن فضای آلوده خارج شد....

زندگی انسان فایق آید... قوی و قدرتمند است... فارغ از باور های ماورایی، همه ی لذت های زندگی را خواهد چشید اما زندگی گوسفندی چه لذتی دارد که بخواهیم آن را بچشیم. او زندگی اگزستانسیالیستی را راه رضایت از زندگی میداند. نیچه با دستی ایده آلیسم و با دستی دیگر مدرنیسم را کنار میزند و راه ثالث خود را در تعادل دیالکتیکی این دو و دوئالیسم های طبیعی و حیاتی و جنگ بین خیر و شر ارائه میدهد. اساس فلسفه او بر تراژدی استوار است و راه را بر لیبرالیسم و دموکراسی پایان داده.

### ✦ خدا مرده است؛ ما او را کشتیم... ✦

در کتاب «چنین گفت زرتشت» نیچه به تحریر می آورد که خداوند مرده است که ناشی از کوه بینی نیچه نسبت به نظام خلقت و منطق ساعت ساز لاهوتی است که در علم منطق به دلیل دارا بودن حالت تمثیل، فاقد ارزش است. به نظر من تأمل برانگیزترین قسمت جمله، قسمت دوم آن است... باید قبول کنیم که در جهان امروز انسان خدا را در زندگی خود کم رنگ نموده... واقعا او در زندگی خود چقدر به خدا اهمیت می دهد؟ چقدر خدا را ناظر به زندگی خود می بیند؟... غیر از این است که بشر امروز جز در سختی ها به یاد خدا نمی افتد... ابر انسان یا انسان کامل همیشه از آرمان های جامعه ی اسلامی بوده... به نظرم فاصله ما با ابر انسان به اندازه ی زاویه ای انحراف روح است. مهم نیست این انحراف چقدر کوچک باشد که هر قدر زمان میگذرد فاصله ی ما از آن انسان واقعی بیشتر میشود و این چنین به بیراهه ها کشیده می شویم. جایی که به آرمان هایمان شباهتی ندارد و دیگر انسان هم نیستی چه رسد به ابر انسان...

- ✦ منابع:
- \_ تاریخ فلسفه ویل دورانت
- \_ انسان کامل شهید مطهری
- \_ چنین گفت زرتشت نیچه
- \_ دجال نیچه
- \_ حکمت شادان نیچه

“God is dead.”  
- Nietzsche, 1883

“Nietzsche is dead.”  
- God, 1900



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

ضحی

# در ایران

# مدرنیسم

# جرقه های



امیر ابراهیمی - دانشجوی پزشکی ۹۷

از بالای دیده بان ها مشرف به اوضاع بوده و نبرد را ساماندهی میکرد که امروزه هم در عالم حکومت داری دیگر فرماندهان به این نتیجه رسیدند که شاید وظایف مهمتری از مبارزه دارند یا برعکس اگر در میدان جنگ آسیب بینند روحیه لشکر بیشتر آسیب میبیند شاید با خواندن مطلب تا اینجا برایتان سوال باشد که چرا ما جرقه تجدد را از جنگ چالدران دانستیم در حالی که وقتی به زمان عباس میرزا میرسیم هیچ کدام از این ها کارایی نداشتند؟

در پاسخ باید بگوییم وقتی مثلا می گوئیم ما در زمان صفویه توپخانه داشتیم واقعا به معنای واقعی کلمه از آن ها استفاده میکردیم ولی در زمان قاجار توپخانه باز هم داشتیم اما کاربردش را از دست داد چرا؟ چون در زمان قاجار توپخانه در مقایله سواره نظام قرار گرفت و این باعث شد در خیلی از جنگ ها و درگیریها اصلا از توپخانه نتوان استفاده کرد و از طرفی دیگر سیستم نظامی ایران به صورت گروه های عشایری بود و ارتش نوینی شکل نمی گرفت که بتوان از توپخانه به عنوان پشتیبان استفاده کرد پس وقتی میگوئیم جرقه های تجدد از صفویه شروع شده به صورت مغرضانه قضاوت نمیکنیم چرا که واقعا توپخانه داشتیم ولی اینکه این توپخانه در نظام ارتش ایران جانیافتاده بحثی دیگر است

یا در ایران ما اشخاصی مثل میرداماد یا شیخ بهایی پرورش یافتند که جزو وزرای با افتخار آن زمان بودند و همینطور در قاجار قائم مقام فراهانی و امیر کبیر پرورش یافتند ولی اینکه قاجار به امیرکبیر ها میدان نمیداد بحثی دیگر است....

در کل به این نتیجه می رسیم که جرقه های تجدد و مدرنیسم در ایران از زمان صفویه و دقیق تر از نبرد دشت چالدران شروع شد اما باید قبول کنیم که رشد کندی داشته یا گاه وقفه هایی هم بوده ولی این روند در دوران عباس میرزا و امیرکبیر و ... شتاب بیشتری گرفت اما همانطور که گفتیم آغاز تجدد و تغییرات به نفع مدرنیسم در ایران را باید مدیون خاندان صفویه بدانیم.



کشورداری شد و دو کشور بزرگ با یکدیگر مناسبات سیاسی برگزار میکردند که میتوان یکی از جرقه های مدرنیسم در زمینه حکومت دانست ولی این زمینه به دلیل عدم رشد کافی در زمان قاجار ضربه مهلکی به کشور ایران زد و بار ها ایران به دست کشور های مختلف از جمله روسیه و انگلیس بازیچه شد و تبعات سنگینی به بار آورد. پس از این جنگ، ایران به این نتیجه رسید که باید در سیستم نظامی خود تجدید نظر نموده و به اصطلاح امروزی آبدیت شوند که این رویه تا زمان شاه عباس اول به نحو احسن انجام می شد تا اینکه باز هم به دلیل رشد ناکافی در این زمینه در زمان عباس میرزا، عاجز بودن ایران در جنگ با روسیه دیده می شود.

پس از این جنگ بود که دیگر ایرانیان به این نتیجه رسیدند که فرماندهان نباید در میدان جنگ باشند چون در این جنگ شاه اسماعیل گرچه در میدان جنگ جانفشانی میکرد اما در سوی دیگر همتای خود یعنی سلطان سلیم

دیگری بررسی کنیم چرا که به نتایج جنگ زیاد پرداخته شده و همه بدان آگاهند اما چرا ما این جنگ را جرقه مدرنیسم در ایران دانستیم؟

جنگ چالدران جنگی نیست که ما به مانند سایر جنگ ها روایت هایی از آن کنیم و به راحتی از کنارش رد شویم چرا که جنگ چالدران اولین تقابل دولت نوین ایران با حکومت عثمانی بر سر مناقشه های عراق و سوریه و بخش شرقی بود که در نهایت سلطان سلیم، حاکم حکومت عثمانی، برنده شد اما بحث اصلی ما شرایط بعد از این جنگ می باشد که پس از این جنگ دیگر لشکرکشی های سنتی برای بازپس گیری مناطق از دست رفته یا مورد مناقشه نشد (به دلایل زیاد که در تاریخ هست) بلکه برای اولین بار مرزبندی مشخصی بین دو کشور ایجاد شد بطوریکه به عقیده بسیاری خاورمیانه جدید از این روز شکل گرفت و دو کشور دیگر دشمن هم نبودند. اما نکته جالب ماجرا آنجا بود که کم کم سیاست وارد

فلات ایران بعد از دوران خلفای عباسی دچار تنش های سیاسی بسیاری در داخل شد بطوریکه سال های سال ایران دولت واحدی نتوانست تشکیل دهد و مهمتر از آن که همیشه قوم های کوچک بر بخش کوچکی در ایران تسلط می یافتند اما نهایتا سلسله صفویه با یکپارچه سازی فلات ایران و دولت واحدی را ایجاد کردند که نهایتا بعد از کش و قوس های فراوان در تاریخ همان حکومت به جمهوری اسلامی ختم شده و هیچ گاه از هم نگسیخت. اما در این حکومت ها ایران دچار تغییراتی شد که به این نتیجه رسیدند که با حکومت سنتی و طبق روال سابق نمیتوان مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را حل نمود و بدین ترتیب دنبال تغییرات در این سیستم سنتی شدند که امروزه به مدرنیته شهرت یافته است.

تاریخ نگاران درباره شروع مدرنیته در ایران اتفاق نظر قابل توجهی ندارند به طوریکه گروهی معتقدند مدرنیسم از زمان رضا شاه آغاز شده در حالی که گروهی معتقدند از زمان عباس میرزا (شاهزاده قاجاری) آغاز شده و گروهی معتقدند از زمان شاه عباس اول با تغییرات نظامی سیاسی و حتی فرهنگی شروع شده است.

اما سوای همه این بحث ها شاید به جرعت بتوان شروع مدرنیسم یا به عبارت بهتر و معقولانه تر جرقه آغاز مدرنیسم در ایران را جنگ چالدران در زمان شاه اسماعیل صفوی دانست.

نبرد چالدران که بین دولت عثمانی و دولت صفوی در تاریخ ۲۳ اوت ۱۵۱۴ میلادی برابر با ۲ رجب سال ۹۲۰ هجری قمری شکل گرفت که دیگر همگان از نتیجه جنگ آگاهند و میدانیم که همین جنگ باعث شد شاه اسماعیل صفوی از مقام شامخ ظل الله نازل شود به حاکمی که حتی برخی امرا هم به دستورات وی گوش نمی کردند. شاه اسماعیل اولین شاه صفوی که مقتدر هم بود در این جنگ برای اولین بار در طول عمر خود شکست میخورد و این شکست تاثیر روحی بسیاری بر وی میگذارد به طوری که زمان هم نتوانست این شاه محزون را احیا کند اما ما قرار است نبردی که در دشت چالدران رخ داد را از دید



شاید به جرعت بتوان شروع مدرنیسم یا به عبارت بهتر و معقولانه تر جرقه آغاز مدرنیسم در ایران را جنگ چالدران در زمان شاه اسماعیل صفوی دانست.



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

ضحی

۱۵



# تهران

هادی پایدار - دانشجوی پزشکی ۹۷

یکشنبه - ۱۷ اسفند ۱۳۹۹



سردار سعید محمد، فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء، از سمت خود استعفا می دهد و خود را برای انتخابات ۱۴۰۰ آماده می کند. ما را در تلاش، درایت، روحیه جوان و انقلابی و شایستگی اش برای اداره مملکت، شکی نیست و امثال وی می توانند اداره دولت کشورمان را برعهده بگیرند و حداقل اقتصادمان را از منجلاب تعفن بار لیبرالیسم نجات دهند اما مشکل همیشگی جریان موسوم به انقلابی در تجربه تاریخی ناتوانی شان در اقع افکار عمومی است. روشن است که ایده آل در انتخابات جمهوری اسلامی، این است که در آن برترین افراد از نظر لیاقت اداره امور مملکت، انتخاب گردند و قبل از آن نیز، سیستم نخبه پروری کشور، در یک سیر منطقی و ایدئولوژیک زمینه پرورش شایسته ترین افراد را فراهم کند اما در جامعه ای زندگی می کنیم که بنا به دلایلی که ذکر آنها از حوصله این یادداشت خارج است، جریان انتخابات از

مسیر معهود خود زاویه پیدا کرده و در نتیجه عواملی در انتخاب افراد توسط مردم تاثیرگذار می شود که از قضا هیچ ربطی به خود افراد و خصایص اخلاقی و رزومه اجرایی شان نداشته است... ملتهب کردن فضا و ایجاد ترس جعلی در جامعه در صورتی که به نامزد حریف رای دهند، ایجاد نقاط ضعف ساختگی در طرف مقابل و تکرار بیش از حد آن تا اینکه سرانجام باور پذیر شود، ایجاد تیم رسانه ای قوی و رژه بر روی اعصاب جبهه مخالف، جلوه دادن قیافه حق به جانب و ادعای بازگرداندن آرمانهای اصلی انقلاب، تهییج گسترده سلبریتی های نان به نرخ روز خور و سرانجام اجرای دقیق سیاست های پوپولیستی و ماکیاولیستی که اربابان یهود قرنهای پیش پایه گذاری کرده اند... در مقابل اما جبهه انقلاب از میان میلیون ها روش تبلیغاتی عصر جدید، انگار فقط به نوشتن پلاکارد و بیلبورد و اعلامیه های قرن نوزدهمی دل بسته است....

چهار روز قبل...  
چهارشنبه - ۱۳ اسفند ۱۳۹۹

ساسان حیدری یافته ملقب به ساسی، طبق عادت سالانه اش موزیک ویدیویی مبتذل و مستهجن روانه ی بازار می کند و طی چند روز به حرف اول و آخر محافل نوجوانان و جوانان تبدیل می شود. بدیهی است که او خواننده نیست، نه صدای آنچنان خوبی دارد و نه تکنیک دندانگیری... اما چگونه می تواند ظرف این مدت کوتاه، دست به چنان جریان سازی ضدفرهنگی بزند که سالهای سال، داعیه داران فرهنگ و هنر به یک هزارم آن هم نرسیده اند؟ همانانی که با برگزاری همایش ها، شوراها و فرهنگ عمومی، ارائه مقالات، انتشار تزه های مختلف فرهنگی، سخنرانی های طولانی میخوانند جوانان را شنوای حرفهایشان نمایند... دیشب در پایگاه مسجد محله مان، هنگام برگزاری حلقه صالحین، نوجوانانی را دیدم که به طرز شگفت آوری همه یک صدا آهنگ اخیر ساسی را زمزمه می کردند... چرا او اینقدر فراگیر شده است؟ جوابش بسیار راحت است... او جامعه خودش را می شناسد... بهتر از هر مسئول بلندپایه فرهنگی... او سیاسیونی را به باد تمسخر گرفت که مردم سالهاست رشته امیدشان را از آنان بریده اند... او با ایجاد کمپین هایی در بین قشر دانش آموز، آنان را به انقلاب های فانتزی و رنگین در کلاس ها و حیاط مدرسه

شان فراخواند، قشری که از قضا در همه ردیف بودجه های اقتصادی و فرهنگی رتبه آخر را دارد... او انگشت بر روی نقاط سیاهی از خرده فرهنگ های این جامعه گذاشت که هر لحظه منتظر انفجار بودند و وی مسئول این عملیات همه جانبه تروریسم فرهنگی شد... نه او را بی دلیل بزرگ نشان دهیم، نه او را نادیده بگیریم و نه او را به عنوان حیوانی وحشتناک و موجودی اهریمنی معرفی کنیم؛ چنین توصیفات بی چه درد جامعه مان خواهد خورد؟ آیا از فردا نوجوانانمان از همخوانی آهنگهایش دست برخواهند داشت؟ مطمئنا نه... و چه بسا به دنبال کشف مفاهیم و عبارات زنده اش مصر خواهند گشت... به سخن شهیدآوینی رسیدیم که از او پرسیدند چرا «فیلمفارسی» ها با آنکه بر جاذبه های سطحی و مبتذل روی آورده اند با استقبال فوق العاده مردم مواجه می شوند و ایشان پاسخ داده اند که چون فیلمفارسی ها در طی سالیان، تکنیک هایی که بتواند جامعه را ترغیب به تماشایشان کنند، آموخته اند... حال آنکه ما والاترین ارزش های اسلامی را با تکنیک ضعیف ارائه می کنیم که غالبا راه به جایی نمی برد...

# توکیو



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی

ضحی



این مباحث آگاهند ، انتظار بیشتری داریم نسبت به این وقت های زمانه  
**انتخابات ریاست جمهوری نزدیک است و باید روحمان را برای تحمل درد های این چینی ، بیشتر آماده کنیم و بیش از این نوشتن نه ممکن است و نه جایز ، هرچند آنقدر گفتیم که حنجره ها خسته شدند و سخن در گلو خشکید ....**

**از دشمنان برند شکایت به دوستان چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟**

والسلام

منابع :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- الکافی
- ۴- بحارالانوار
- ۵- سیره نبوی



مستقیم در پیش گیرد :  
 اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ . (سوره نحل ، آیه ۱۲۵)

به وضوح در این آیه شریفه ، اشاره شده است که روش هم در جاری کردن حق مهم است و از حق باید با ابزار حق دفاع کرد و استفاده از ابزار باطل تحت هر شرایطی ، نا مشروع است

کلام را اینگونه به پایان می رسانیم ، که سیاست و پیروزی را با تقوا انتخاب کنیم ، که پاکیزه تر است و بدانیم دنیا وفا ندارد ، حتی اگر در موردی ، از طرق نامشروع پیروز شدیم ... ارزش ما به مسلمانی ماست و لا غیر

تاکید می کنیم کار اشتباه ، فارغ از انجام دهنده ی آن اشتباه است و برکتی ندارد و دلیلی ندارد خودمان را طور دیگری نشان دهیم ، حداقل از آزمون مردانگی و شجاعت سربلند خارج شویم و در این قضیه ، از دوستانی که به

چنان که میدانیم سیاست آمیخته با دیانت است و از آن جدا نیست و ما نباید مکر و حيله و مواردی از این قبیل را ، سیاست بنامیم...  
 همانطور که امام علی (ع) فرمودند :  
 اگر تقوا دست و پای مرا نمی بست ، از همه ی آحاد و مکاران عرب ، مکر و حيله را بهتر بلد بودم  
 آری ، سخن از تقواست ، معاویه از امام علی (ع) زرنگتر نبود ، منتها علی (ع) چه می کرد وقتی رعایت تقوا و اخلاق دست و پای او را بسته بود...  
 مگر نه اینکه نزد پروردگاران ، تقوا از هر چیزی بالاتر است ؟

شاید هم پیروان مکتب ماکیاولی هستیم و شاید هم ضعیف تر از آنیم که بخواهیم به مقابله با نفس ضعیف خود پردازیم.

علی (ع) نیز خود حق بود و با علی (ع) نیز اینگونه رفتار کردند که می دانستند حق مطلق است ولی اگر جایی همین حق ، منفعتشان را به خطر می انداخت ، بر آن شمشیر می کشیدند و چه خون دل ها کشید علی (ع) ، از دست این جماعت منفعت طلب به ظاهر متدین...  
 حال در زمان معاصر ، نمی شود گاهی برای روشن فکر و آزاد اندیش و به اصطلاح غلط ، آزادی خواه نشان دادن خود و جبهه و جناح خود ، از راهی استفاده کنیم که می دانیم اشتباه است ، چه بسا در این دنیا ، وظیفه ی ما پیروزی مطلوبمان ، نباشد و کافی باشد بدون زیر پا گذاشتن حق زندگی کنیم ، حال ما چرا می خواهیم برای انجام مستحبات ، از محرّمات استفاده کنیم ؟

شاید این آیه ی قرانی ، تا حد زیادی تکلیفمان را روشن کند و تذکری باشد ، برای کسی از ما که می خواهد راه

شاید پرداختن به چنین موضوع مغفولی ، آنچنان منجر به نتیجه نشود و در بهترین حالت ، نیمچه تلنگری هر چند به خودمان باشد ، ولی می نویسیم ، چون معتقدیم وظیفه ماست که بگوییم رسیدن به هدف به هر قیمتی ، ارزشمند نیست.

در ابتدا با این کلام از شهید بهشتی سخن را آغاز می نماییم « ما هویت نورانی اسلامی خود را ، حتی با پیروزی هم معامله نمی کنیم .»

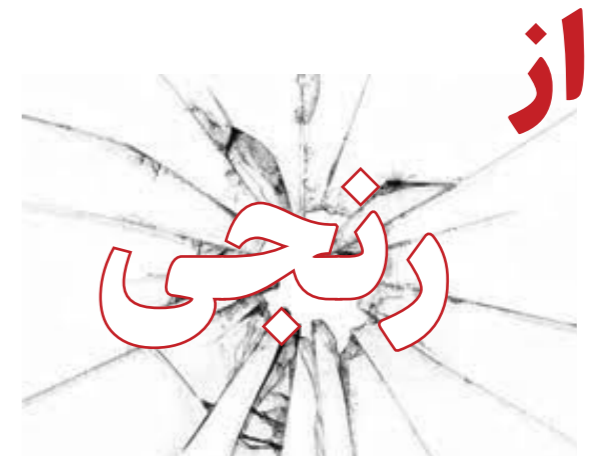
ولی سوال اینجاست ، آیا ما واقعا اینگونه عمل کردیم ؟ ما معتقدیم ، حتی اگر به هدف مطلوب نرسیدیم ، حداقل به روش های هرزه یا ندوانیم ، چرا که سعادت بالتر از موفقیت های دنیوی را دنبال می کنیم

این که منتخب باشیم خوب است ، این که برترین باشیم عالیست ، ولی باید بدانیم برای برترین بودن ، باید از برترین روش استفاده کنیم و می دانیم که هدف وسیله را توجیه نمی کند

اتخاذ سیاست های یک بام و دو هوا ، آیا مطابق با شرع مبین است ؟

این که افرادی در جایی از روشی استفاده کردند و محکومشان کردیم ، اگر خودمان در تنگنا از آن روش ها استفاده کردیم ، محکوم نیستیم ؟

حقیقتا درد بزرگیست و رنجیست که میبریم ، این که ببینیم در جبهه غنی حق ، از روش های حقیری استفاده می شود و این کار ها چیزی جز پای در مسیر انحطاط گذاشتن نیست و باید مطمئن باشیم ، اتخاذ چنین روش هایی ، برکتی نداشته و ما را در طول زمان به ردالت خواهد کشید اینکه بخواهیم اقدامات این چینی خود را با سیاست توجیه کنیم ، یعنی در جهلیم و یا خود را به جهالت زده ایم ،



## که می بریم...

امیرحسین منصفی \_ دانشجوی داروسازی اردبیل ۹۸



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

ضحی

نشریات  
دانشگاه  
علوم  
پزشکی  
تبریز



## زیر سایه شوم ژورنالیسم حرفه ای



هادی پایدار  
دانشجوی پزشکی ۹۷



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی

ضحی

۲۰

منبع:  
کتاب حلزون های  
خانه به دوش، شهید  
آوینی

تاز روزنامه نگاری حرفه ای  
اکنون مانیفست یک  
مبارزه پنهان سیاسی با  
انقلاب اسلامی است.

اخیرا در یکی از نشریات دانشگاه، به طور مشهودی رد پاهای روش های جذب مخاطب به شیوه روزنامه نگاری حرفه ای دیده می شود: این نشریه با راه انداختن پوشش های شفافیت و آزادی عقیده و بیان، سعی کرده خود را در لباس موجه لیبرالیسم جا کند... نشریه کذایی هر از چندگاهی با حمله به یکی از تشکل های چپ و راست دانشگاه، تلاش میکند در تنور کینه و نفرت جریان های مختلف بدمد و در این اثناء، نان خوشمزه ارضاء مخاطب را نوش جان نماید... امیدواریم چنین حرکت هایی در فضای نشریاتی دانشگاهمان صرفا از روی سهو و اعمالی ناشیانه باشد و مدیران مسئول به تله ای که برای آنان از سوی مابانی روزنامه نگاری غربی پهن شده اند گرفتار نشوند....

بین تناتریست های مذهبی و غیر مذهبی، بین شاعران مسلمان و لاییک... فرقی وجود داشته باشد؛ هر چه بتواند فروش داشته باشد و جنجال برپا کند مغتنم است. آری، باز افسوس که نشریات به ظاهر مذهبی دانشگاه نیز همانند اکثر نشریات، در اصول دست و پاگیر ژورنالیسم حرفه ای گرفتار شده اند... آنان نیز نه برای حق که برای چشم مخاطب مینویسند. می نویسند که بر فضای پرتلهاب ناشی از جملات زهدارشان سوار شوند و به اصطلاح مهم جلوه کنند و افسار اذهان جامعه را به دست گیرند...  
عموم انسان ها میان منطق حس و منطق عقل و منطق دین که مبتنی بر فطرت است سرگردانند و این سرگردانی، قلمرو حاکمیت لیبرالیسم است. طبیعت انسان در وهله اول متمایل است به آب و رنگ و تنوع و نیست انگاری، و حرفه ای ها تله خویش را درست در همین جا می گسترانند، و البته فراتر از هرچیز، این مقتضای تمدن غرب است که بشر امروز از هر کار تلقی سودانگاران و تاجرمانانه دارد.  
تاز روزنامه نگاری حرفه ای اکنون مانیفست یک مبارزه پنهان سیاسی با انقلاب اسلامی است. وجود و بقای انقلاب به دین و دینداری مردم رجوع دارد؛ پس هر چه بتواند انسان را به غفلت بکشاند می تواند اسباب یک مبارزه سیاسی با انقلاب اسلامی واقع شود....  
شعار « برخورد باز و آزاد » را ظاهراً ژورنالیست های حرفه ای می دهند، اما وقتی خرشان از پل گذشت این طرفی ها را دیگر به بازی نمی گیرند و حتی مطالب مجله را تا چند شماره آماده نگاه می دارند تا در برابر پرسش ها نیز جواب داشته باشند.

و ملاک توصیه میگردد....  
در دانشگاه علوم پزشکی تبریز هم، چون طبیعتا نشریات در اتمسفر مسومومی به نام ژورنالیسم حرفه ای استشمام می کنند، به بیماری عجیب فرم زدگی دچار شده اند... از نظر بسیاری، محتوا اهمیتی ندارد... طراحان و صفحه آراییان نیز از برای آنکه تمام تکنیک هایی که فراگرفته اند، نشات گرفته از مابانی گرافیک مدرن و پسامدرن غربی است ناگزیرند صفحه ها را جذابتر کنند، از تصاویر چشمگیر که حیرت مخاطبان را جلب می کنند استفاده نمایند و متن را به حاشیه بکشاند تا هرچه بیشتر با حيله های تصویری، چشم مخاطبان را نوازش دهند؛ چشمانی که به خاطر پیشرفت تکنولوژی و حضور شبکه های مجازی بر پایه عکس و فیلم نظیر اینستاگرام و یوتیوب، خسته تر از هر زمان دیگری شده است....  
فرقی نمیکند برای کدام جریان می نویسی و عقیده ات چیست. تاز روزنامه نگاری حرفه ای یا « حرفه ای کاری » چنین توصیه می کند:  
باید حرفه ای نوشت، باید در نشریه به همه جریان ها به یک اندازه سهم داد، باید همه جریان ها را وارد گود کرد تا نشریه تیراژ پیدا کند، به سود دهی برسد و از ورشکستگی نجات پیدا کند. باید از همه کس و همه چیز بنویسید.  
کاری به محتوا نداشته باشید. برای یک روزنامه نگار نباید بین آمریکا و آفریقای مظلوم، بین صهیونیسم و فلسطین،

نشریات جدیدی که این روزها از هر گوشه و کنار میرویند، ریشه در خاک واحدی دارند و آن «ژورنالیسم حرفه ای» است.  
مشخصه اصلی ژورنالیسم حرفه ای آن است که خود را به سخیف ترین گرایش ها و سلیقه های روز فروخته است و روی به ابتذال آورده و برای جلب مشتری دست به همان کارهایی می زند که پاتوق های کنار خیابانی می زند: « گزارش های داغ، مصاحبه های تنوری، دانستنیهای سریایی، اطلاعات ساندویچی، تیتزه های بودار، جدول های خوشمزه، مسابقات هوس انگیز... و خلاصه انواع مطالب برای انواع سلیقه ها! »  
ژورنالیسم حرفه ای ناگزیر است که بنیان کار خویش را بر ضعف های بشر امروز بگذارد و از ترشح بزاق خوانندگان ارتزاق کند، و حتی اگر اجازه دهند هیچ مانعتی برای سوء استفاده از غرایز جنسی مردان و هوس جلوه فروشی در زنان، سر راه خویش نمی بیند و خود را به آب و آتش می زند تا راهی به قلب های مریض پیدا کند و نقبی به جیب ها بزند.  
صد البته افسوس که در جشنواره های مختلف نشریات دانشجویی، مخصوصا در همین جشنواره اخیر «تیتز ۱۲» نیز تک به تک اصول ژورنالیسم حرفه ای تقدیس می شود و در شیوه نامه های داوری و گزینش مقالات، جذابیت بصری، شگرد های ترغیب انسانها، اشاره به مسائل مخاطب پسند و باب روز و ده ها مورد دیگر به عنوان معیار

# پروتکل یهود؛ نسخه شیطان

## Judaism Protocol



پروتکل های یهود؛ به احتمال بسیار، این اولین بار است که چنین واژه ای به چشمتان خورده است، دلیلش مشخص است: قدرت هایی در پشت پرده فرمانروایی دنیا چنین اراده کرده اند که جامعه جهانی به چنین مطالبی توجهی نشان ندهند. در تاریخ ۱۸۹۷ میلادی پس از آن که محل اجلاس نخستین کنگره یهود در شهر بال سوئیس طعمه حریق گشت، اسنادی به دست پلیس تزاری افتاد که بعدها به پروتکل های ۲۴گانه یهود معروف شدند. این اسناد در حقیقت عهدنامه هایی بود که راه آینده صهیونیست ها را به منظور سلطه بر جهان ترسیم می کردند. بحث بسیاری حول صحیح یا جعلی بودن این پروتکل ها در جهان وجود دارد ولی روشن ترین دلیل بر اثبات درستی آنها، به وقوع پیوستن تک به تک برنامه ها در سطح جامعه بشری است...

پراکندگی قوم یهود از عنایت های خداوند

غیریهودیان گله گوسفندند و ما گرگ های این گله هستیم. شما می دانید که وقتی گرگ به گله می زند چه اتفاقی می افتد!

ما یهودیان، قوم برگزیده خداوند هستیم و پراکندگیمان در سراسر جهان از عنایت اوست. پراکندگی ما در چشم همگان نوعی ضعف بشمار می رود در حالیکه این خود نوعی قدرت برای ماست، زیرا اکنون ما در آستانه فرمانروایی بر سراسر جهان قرار گرفته ایم.

### ادبیات مستهجن

در کشورهای پیشرفته و مترقی، ادبیاتی نامفهوم و مستهجن رواج می دهیم که این سبک ادبیات به حیات خود ادامه بدهد تا بتوانیم بدینوسیله در برابر سخنرانی ها و برنامه های حزبی خودمان نوعی آرامش در مردم ایجاد کنیم.

### نابودی صنعت

برای آنکه بتوانیم صنعت غیریهودیان را به کلی نابود کنیم. علاوه بر انحصارطلبی، تجمل پرستی را رایج می کنیم و نیازهای کاذب مردم را افزایش می دهیم.

### برهم زدن حکومتها

برای آنکه آرزوی استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولتهایشان تیره کنیم.

این ما هستیم که میان رهبر و توده مردم شکاف عمیقی ایجاد کرده ایم و قدرت را از هردو سلب نموده و هردو را چون کور و عصا از هم جدا ساخته ایم. احزاب گوناگون به وجود می آوریم و آنها را رو در روی هم قرار می دهیم.

### آموزش

ما روش آموزشی معروف به دروس عینی (Object Lessons) را در دنیا رایج کرده ایم. هدف از این روش تنبیل کردن اذهان غیریهود و سوق دادن آن به سمت کودنی و سستی است. در این روش ذهن منتظر می ماند که نمونه هایی از اشیای محسوس و ملموس به او داده شود تا از طریق مشاهده (به جای اندیشیدن) ماهیت آنها را بشناسد. ما باید مطالب و موادی را وارد نظامهای آموزشی غیریهودیان کنیم که نظم و انسجام را از سیستم های آموزشی آنان بگیرد و اوضاع درهم و برهمی به وجود آورد.

### آزادی

آزادی سیاسی ایده ای بیش نیست و واقعیت خارجی ندارد، اما هر یک از ما باید بدانند که چگونه در موقع لزوم از این طعمه برای جذب گروه ها و توده ها به سوی حزب خود و نابود کردن حزب مخالف که حکومت و قدرت را در اختیار دارد استفاده کند.

### طلا و ثروت

دهشتناک ترین نیروی عصر حاضر، یعنی طلا، در دست ماست. ما می توانیم در ظرف دو روز هر مقدار که طلا بخواهیم از خزانه های خود بیرون آوریم.

### روحانیت

ما در گذشته تلاش کرده ایم تا نفوذ روحانیون غیر یهود را از بین ببریم و آنها را از چشم مردم بیندازیم. هدف ما از این کار لطمه زدن به رسالت آنهاست؛ رسالتی که ممکن بود همواره سد راه ما شود. ما حلقه را بر روحانیت و روحانیون تنگ خواهیم کرد

### انحراف افکار عمومی

برای آن که توده ها همواره در گمراهی بمانند و ندانند در اطرافشان چه می گذرد و با آنها چه می شود، با ایجاد وسایل تفریح و سرگرمی و بازی های خنده آور و انواع ورزش ها و لذت بردن و شهوت رانی و زیاد کردن کاخ های زرق و برق دار و خانه های مجلل، آنها را به خود مشغول خواهیم کرد. بدین ترتیب اذهان توده متوجه این امور و از برنامه های ما منصرف خواهد شد و در نتیجه، ما هر کار بخواهیم می کنیم و موضع گیری های ما سالم می ماند.

### تفرقه افکنی مذهبی و نژادی

ما طوری مردم را به جان هم انداخته ایم که همه به یکدیگر بدگمانند. نفرت مردم از یکدیگر، به خاطر تعصبات مذهبی و نژادی که در طول بیست قرن گذشته تبلور یافته است، اجازه نخواهد داد که مردم به این سادگی با یکدیگر آشتی کنند

### مطبوعات و رسانه

ما مطبوعات را زین می کنیم و بر آنها لگام می زنیم و دهنه ی آنها را محکم می گیریم. با تولیدات رنگارنگ چاپخانه ها و انتشاراتی ها نیز همین کار را می کنیم.

بدون خواست ما، روزنامه ها هیچ خبری را منتشر نخواهند کرد. تمام روزنامه هایی که از ساغر ما می نوشند، چهره ها، قیافه ها و گرایش های مختلفی را به خود خواهند گرفت: از آریستوکراسی گرفته تا جمهوری و انقلابی و حتی آنارشسیسم و اسم های دیگری از این دست. در واقع، اندیشه های خود ما و یا آنچه را ما می خواهیم، به زبان می آورند.



گردآوری اطلاعات: سیدمحمد مهدی قرشی



طراح اینفوگرافیک:

معصومه سدری زاده

دانشجوی اتاق عمل ۹۸ دانشگاه علوم پزشکی بم

### منابع:

– مقاله یهود بین الملل نوشته هنری فورده ترجمه سید محمد آوینی، مجموعه مقالات پژوهش صهیونیست، انتشارات امیر کبیر، موسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول، دی ماه ۱۳۷۶

– نویسنده: عجاج پروتکل های دانشوران صهیون، یرفاهه عمل صهیونیسم جهانی، ترجمه حمیدرضا شیخی، شهید بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ پنجم (۱۳۸۷)

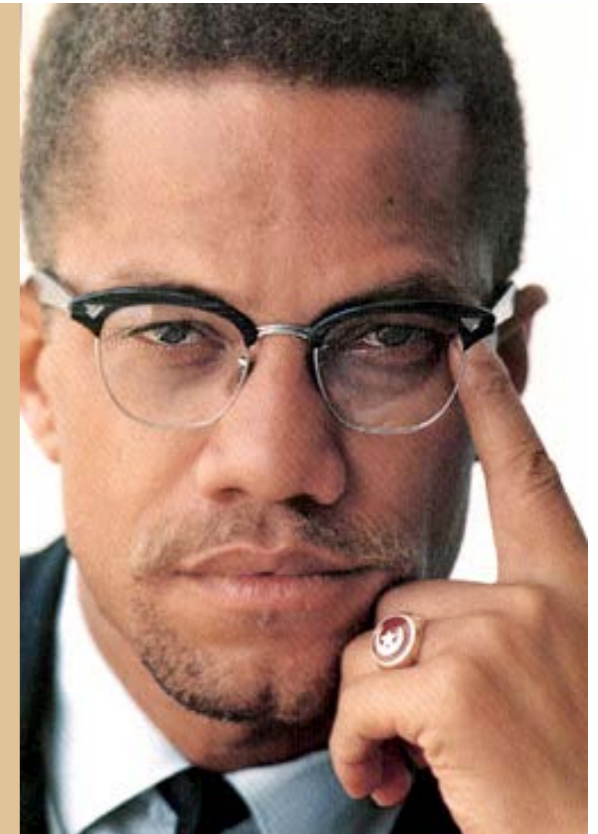


ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

ضحی



# مالکوم ایکس

(مقاله چندرسانه ای)



هادی پایدار - دانشجوی پزشکی ۹۷

حضرت آیت الله خامنه‌ای: «من قبل از آنکه سخنرانی خودم را شروع کنم، چون امروز سالروز شهادت مالکوم ایکس، رهبر سیاهان مسلمان آمریکاست، از حضار محترم خواهش میکنم حمد و قل هو اللهی برای روح آن شهید بخوانید.»  
ششمین کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین-  
۱۳۹۵/۱۲/۰۳

اما سرانجام ۲ سال بعد از آتش سوزی خانه آنها، جسد بی جان ارل لیتل در کنار جاده‌ای در حومه شهر پیدا شد.

## ✦ از مدرسه تا زندان

رهبر سیاهپوستان مبارز آمریکا، دوران کودکی را در فقر و یتیمی پشت سر گذاشت اما امیدوار بود که بتواند در نظام آموزشی آمریکا رتبه ای کسب کند و به شغل مورد علاقه اش یعنی وکالت برسد و یک روز این آرزو را با معلم خود در میان گذاشت با تمسخر او مواجه شد تا جایی که حتی معلم رنگ پوست را نیز به سخره گرفت و گفت هرگز به چنین آرزویی نخواهی رسید.

مالکوم اندکی بعد از مدرسه اخراج شد و تصمیم گرفت آزاد باشد. از بوستون به نیویورک رفت و هرگونه قید و بندی را از پای خود گشود و یک دوره بی بند و باری را در جامعه آن روز آمریکا تجربه کرد تا اینکه در ۲۰ سالگی به دلیل بزهکاری به زندان افتاد.

## ✦ آشنایی با جمعیت ملت اسلام

مالکوم در زندان با جمعیتی به نام «ملت اسلام» آشنا شد و به عضویت آن درآمد و در ۱۹۵۲ میلادی با عفو مشروط از زندان آزاد شد و مدتی بعد سخنگویی سازمان ملت اسلامی را بر عهده گرفت و به دستور ریاست سازمان، مسجدهای متعددی را در ایالت های «دیترویت»، «میشیگان» و «هارلم نیویورک» ساخت.

این مبارز مسلمان به مدت ۱۲ سال، حامی برتری سیاه پوستان و طرفدار جدایی آمریکایی‌های سیاه و سفید بود

و تاکید «جنش حقوق مدنی» بر یکپارچگی را به تمسخر می‌گرفت تا اینکه در ۱۹۶۴ میلادی از جمعیت «ملت اسلام» جدا شد و اندیشه‌های این جمعیت را تا حدود زیادی مورد انتقاد قرار داد. سپس به چند کشور آسیایی و آفریقایی سفر کرد تا به جهانیان ثابت کند، مبارزه با تبعیض نژادی و برده‌داری، تنها به جامعه آمریکا محدود نیست.

## ✦ سفر حج

مالکوم در یکی از همین سفرها برای انجام فریضه حج راهی عربستان شد و حالا «حاج ملک شباز» شده بود. پس از انجام فریضه حج به دبی رفت و در آنجا صحبت‌های زیادی درباره سفرش به عربستان انجام داد و گفت: وقتی فهمیدند که من وارد عربستان شدم بسیار مرا تحویل گرفتند و برای جلسات مختلف مرا دعوت کردند. آن‌ها حاضر بودند هر آنچه که می‌خواستیم را در اختیارم قرار دهند تا در کشورشان برای وهابیت تبلیغ کنم اما نمی‌دانستند که من یک مسلمان شیعه هستم.

سفر حج تحول عظیمی در کالبد او ایجاد کرد. در این سفر هجرت گونه، روح او نیز از سیاهی‌ها و پلشتی‌های جامعه آمریکا رهایی یافت و هجرتی معنوی نمود. او با روحی پاک و صیقل داده به محل سکونت خود در آمریکا بازگشت و درصدد ایجاد تشکیلاتی گسترده برآمد تا به وسیله آن، مسلمانان جهان را با نژادهای گوناگون به همدلی و ظلم ستیزی فراخواند.



آمده بود. ما همه خواب بودیم. از خاطر نمی‌رود که ناگهان چیزی مرا به بالا پرتاب کرد. چشم که باز کردم، خودم را دنیایی از آتش و دود دیدم. صدای تپانچه‌ها با فریاد آدم‌ها در هم آمیخته بود. هرج و مرج عجیبی بود، شعله‌های آتش همه جا زبانه می‌کشید. سفیدها خانه ی ما را به آتش کشیده بودند. پدرم، دشنام‌گویان، با تپانچه ی خود آن‌ها را هدف قرار می‌داد. برای فرار از آن جهنم یکدیگر را به زمین می‌انداختیم و از روی هم می‌گذشتیم. مادرم در حالی که نوزاد خود را در آغوش داشت، با آنکه شعله‌ها همه جا زبانه می‌کشید و جرقه‌های آتش به هر سو پراکنده می‌شد، از میان شعله‌ها گذشت تا قبل از فرود آمدن سقف فرزندش را نجات دهد. فراموش نمی‌کنم، ما تمام آن شب را، عریان و بی‌پناه زیر طاق آسمان، گریبان وحشت‌زده سرکردیم. مأموران آتش‌نشانی و پلیس‌های سفید نیز آمدند اما ایستادند که تماشا کنند خانه تا کف می‌سوزد و تلی از خاکستر می‌شود.

این رخداد باعث شد تا ارل لیتل به همراه خانواده‌اش به حومه شرقی لانسینگ نقل مکان کنند. آنها در این ایام بیش از پیش طعم فقر و تنگدستی را می‌چشیدند و درآمد اصلی خانواده تنها از طریق فعالیت‌های مذهبی پدر بود

مالکوم ایکس در ۱۹ می ۱۹۲۵ میلادی در نبراسکا به دنیا آمد. نام اصلی وی مالکوم لیتل است که بعد از پیوستن به گروه امت الاسلام، نام «مالکوم ایکس» را برای خود انتخاب کرد و در جریان سفر حج، نام اسلامی «الحاج مالک الشباز» را بر خود گذاشت.

او هفتمین فرزند خانواده بود. پدرش ارل لیتل کشیش مذهبی و از جمله افرادی بود که برای حقوق مدنی سیاهپوستان فعالیت می‌کرد. بعد از تولد مالکوم در اوامها، خانواده لیتل برای دستیابی به شرایطی بهتر به میلوکی رفتند. این اقامت چندان نپایید و این‌بار عازم لانسینگ، مرکز میشیگان شدند. ارل لیتل آنجا به کار در کلیسا مشغول شد و به ترویج اندیشه‌های مارکوس گاروی رهبر ملی‌گرای سیاهان پرداخت اما به دلیل فعالیت‌های گسترده در کسب حقوق پایمال شده سیاه‌پوستان بارها از جانب سازمان‌های سیاسی وابسته به سفیدپوستان به مرگ تهدید شد و پیوسته مورد حمله و کینه گروه‌های نژادپرست از جمله کوکلاکس کلان‌ها بود.

مالکوم یکی از این حملات را اینطور توصیف می‌کند: کابوسی که هرگز در ذهنم نمی‌میرد. شبی از شب‌های سال ۱۹۲۹ بود. کوچکترین خواهرم ایوون تازه به دنیا



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

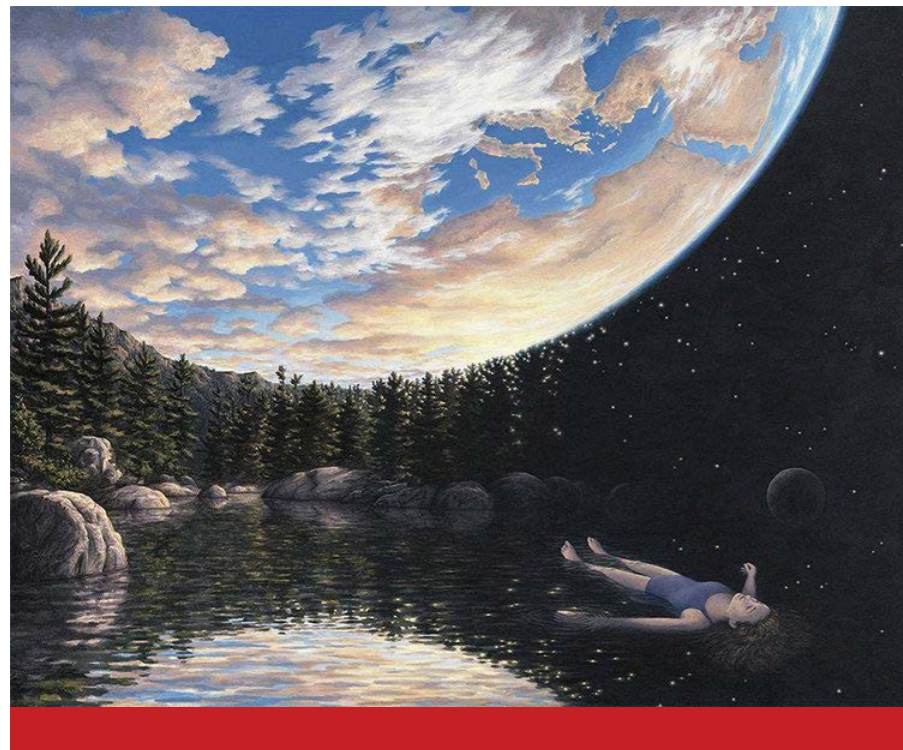
ضحی

۲۵

# رئالیسم جادویی مسیال



امیرمحمد ستوده\_ دانشجوی پزشکی ۹۷



ملی و بومی و مقابله با دخالت قدرت های خارجی، صدای خود را در قالب شاهکارهایی به سبک رئالیسم جادویی به گوش جهانیان برسانند. نویسندگانی همچون کارلوس فونتس، میگل آنخل استوریاس، آلیخو کارپانتیه، بورخس و مشهورترین آن ها گابریل گارسیا مارکز از این جمله بودند که با به کارگیری رئالیسم جادویی توانستند دیدگاهی غیر استعماری و غیرغربی را از جایگاه پسا استعماری و رعیتی و در تلاقی با گفتمان حاکم مطرح کنند.

اصطلاح رئالیسم جادویی برای نخستین بار در سال ۱۹۲۵ توسط منتقد هنری و نقاش آلمانی، فرانتس روه، زمانی که قصد داشت تا نوعی از دسته بندی هنری ایجاد کند که از حدود سفت و سخت واقع گرایی فاصله داشته باشد، به کار گرفته شد. اولین جرقه های ادبیات رئالیسم جادویی در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در غرب و با آثار نویسندگانی مثل کافکا، در چارچوب نهضتی موسوم به «عینیت نو» زده شد. البته این جنبش بیشتر به مسائل فلسفی می پرداخت و اصلا از نظر محبوبیت با دوران شکوفایی بعد از خود قابل قیاس نبود! پس از گذشت حدود یک یا دو دهه از آن، نویسندگان اغلب اهل آمریکای لاتین و کشورهای حوزه کارائیب همچون خوان رولفو، نویسنده مکزیکی (خالق رمان پدرو پارامو) که به بیانی از پایه گذاران این سبک نوشتاری شناخته می شود، با تلفیق نظریه های اولیه فرانتس روه پیرامون رئالیسم جادویی با مفاهیم فراواقع گرایی و افسانه های بومی سبب ترویج و پیشرفت ادبیات رئالیسم جادویی در جهان و در بین عاشقان داستان و رمان شدند.

اما نقطه اوج این سبک را بایستی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی بدانیم، آن هم زمانی که جوامع سنتی و عقب مانده کشورهای مستعمره شرقی و لاتینی در تعامل با طوفان مدرنیسم دچار ناهمگونی و ناسازگاری اساسی شده بودند و تهاجم فرهنگ غربی و شرقی و ایدئولوژی های نو، فریننده و به ظاهر قشنگ حاصل از رویکرد جنگ سرد آن ها را روانه سردرگمی و برزخ وجودی کرده بود، نویسندگان نوگرا و وفادار این مناطق، خلا موجود را حس کردند و برآن شدند که در جهت احیای هویت

## سرانجام مالکوم ایکس

سرانجام این مسلمان شجاع و حامی حقوق سیاه پوست ها در ۲۱ فوریه ۱۹۶۵ میلادی برابر با سوم اسفند هنگام سخنرانی در سالن «آدوبون» در «منهتن» نیویورک به وسیله سه مرد افراطی مسلمان به رگبار بسته و با اصابت ۱۵ گلوله کشته شد. پیکر این مبارز در آرامگاه «فرن کلیف» در نیویورک به خاک سپرده شد. بعد ها گفته شد که نقش سیستم اطلاعاتی آمریکا در نفوذ به جمعیت «ملت اسلام» و به تبع آن، در شهادت او بسیار پررنگ بوده است.

## قهرمان گمنام

سالیان سال تلاش شده است تا نام مالکوم ایکس از صحنه قهرمانان جهانی حذف شود، حال آنکه او قهرمانی واقعی بود. آنچه عموم مردم دنیا از مبارزه سیاهپوستان به یاددارند، شخصیت مارتین لوترکینگ است و سخنرانی معروفش به نام «من رؤیایی در سر دارم». هر دو مبارز بوده اند ولی امپراطوری رسانه ای غرب تصمیم گرفته است لوترکینگ را که نسخه کم خطرتر، مهربان تر و مناسب با روح تسلیم و ضعف مسیحیت است، در جهان بولد کند و مالکوم ایکس را که تبلور روح استکبارستیزی اسلام بود، به محاق بکشاند...

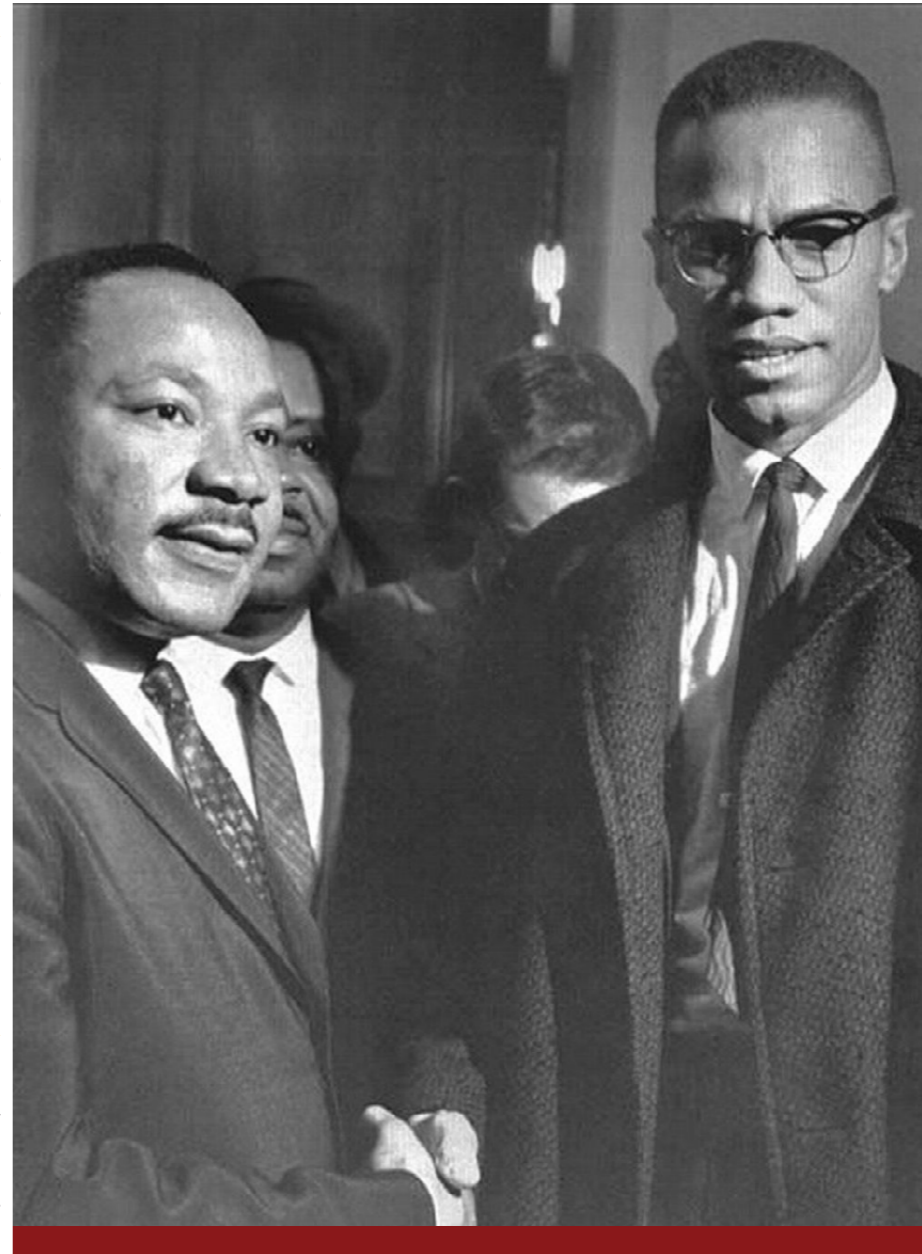
”

## بخشی از سخنان مالکوم ایکس درباره اسلام:

کتاب ما، قرآن، هرگز نگفته است که بی صدا رنج ببریم؛ دین ما به ما یاد داده است که زیرک باشیم؛ صلح جو باشیم؛ فروتن باشیم؛ از قانون اطاعت کنیم؛ به همه احترام بگذاریم؛ اما اگر کسی به شما تعدی کرد، او را از سر راه بردارید. اسلام دین خیلی خوبی است، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، سر در برابر سر، این دین خیلی خوبی است و هیچ کس از تعلیم چنین دینی بدش نمی آید، جز گرگ ها که می خواهند شما را طعمه خودشان بکنند؛ اسلام دین خیلی خوبی است ...

“

برای تماشای فیلم و صوت کامل سخنان مالکوم ایکس درباره اسلام بر روی QR code زیر کلیک کنید یا آن را اسکن نمایید.



## عقاید و اندیشه

این مبارز سیاهپوست با اقدامات خود در پی بیدار کردن غرور خفته نژاد سیاه پوست ساکن آمریکا از طریق فعالیت های مدنی و اجتماعی بود. وی هنگامی که پشت میکروفون قرار می گرفت، اعلام می کرد که تمام شورش های نژادی، تحول و خشونت که سفیدان به وجود آورده اند، محکوم است. مالکوم همچنین تاکید می کرد که برخی از مسایل مانند خشونت پلیس ها در ۵۰ سال اخیر تفاوتی نداشته و فعالان را به این مساله تشویق می کرد که این دسترسی ها را به دست بیاورند که قدرت را همانطور که در بیرون سیستم به دست می آورند در درون آن نیز کسب کنند. مالکوم این موضوع را تاکید می کند که او مردی نیست که به تنهایی عمل کند. وی خشم را با سخنرانی های خود ایجاد نمی کرد، بلکه مسیر را نشان می داد.



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

ضحی

## ویژگی رئالیسم جادویی

پسامدرنیست‌ها واقعیت عینی را تنها واقعیت موجود نمی‌دانند زیرا آنها مرزهای میان واقعیت و خیال را کشف کرده‌اند و آن‌ها را جدایی‌ناپذیر می‌دانند. یافتن مرزهای میان واقعیت و وهم و در حقیقت کشف غیرعقلانی و پوچی شباهت تمام با رئالیسم جادویی دارد. در رئالیسم جادویی، نویسنده موقعیتی به ظاهر واقع‌گرایانه ایجاد می‌کند، سپس شخصیت یا رویدادی را در آن می‌گنجاند که در آن فرم واقعیت دگرگون می‌شود و ساختار سنتی که بر پایه درک رایج از روابط علی و معلولی و زمان و مکان است، متحول می‌شود. برخلاف رمان‌های فانتزی، نویسنده به صورت آگاهانه، اطلاعاتی درباره عناصر عجیب و غریب و ماورایی داستان به مخاطب نمی‌دهد تا رویدادهای جادویی را به عنوان اتفاقاتی معمولی به تصویر بکشد.

با ذکر مختصری که از تاریخچه، ویژگی و طلایه‌داران رئالیسم جادویی به میان آمد، باید این نکته حائز اهمیت نیز گفته شود که پس از این اتفاقات و شهرت این سبک، نویسندگان بی‌شماری با الگوبرداری از بزرگان سبک رئالیسم جادویی به این ژانر رو آوردند ولی به موفقیت‌چندانی دست نیافتند! غیرمتعارف بودن برخی اتفاقات در متن داستان و جهش‌های غافلگیرکننده و غیرمنطقی موجود در رئالیسم جادویی، هرچند دست نویسنده را در ایجاد هیجان و اشتیاق برای مخاطب و استمرار اثر باز می‌گذارد و گاهی از بن بست‌های موجود در سایر سبک‌های نوشتاری که پیش روی نویسندگان است، نجات داده و متمایز می‌سازد اما همین موضوع می‌تواند هم‌چون شمشیر دولبه عمل کند و در صورتی که

نویسنده مهارت لازم در به‌کارگیری مناسب، به‌جا و هدفمند آن نداشته باشد، گیرایی و جدیتی که داستان برای انتقال هدف نوشتار احتیاج دارد، از بین خواهد رفت و اثر نویسنده تبدیل به کالایی مبتذل و تهی خواهد شد که صرفاً جنبه سرگرم‌کننده دارد و چیزی برای ارائه در برابر نکته‌سنجی‌های منتقدین آزاداندیش و اهالی خرد نخواهد داشت.

”

در رئالیسم جادویی، نویسنده موقعیتی به ظاهر واقع‌گرایانه ایجاد می‌کند، سپس شخصیت یا رویدادی را در آن می‌گنجاند که در آن فرم واقعیت دگرگون می‌شود و ساختار سنتی که بر پایه درک رایج از روابط علی و معلولی و زمان و مکان است، متحول می‌شود.

“



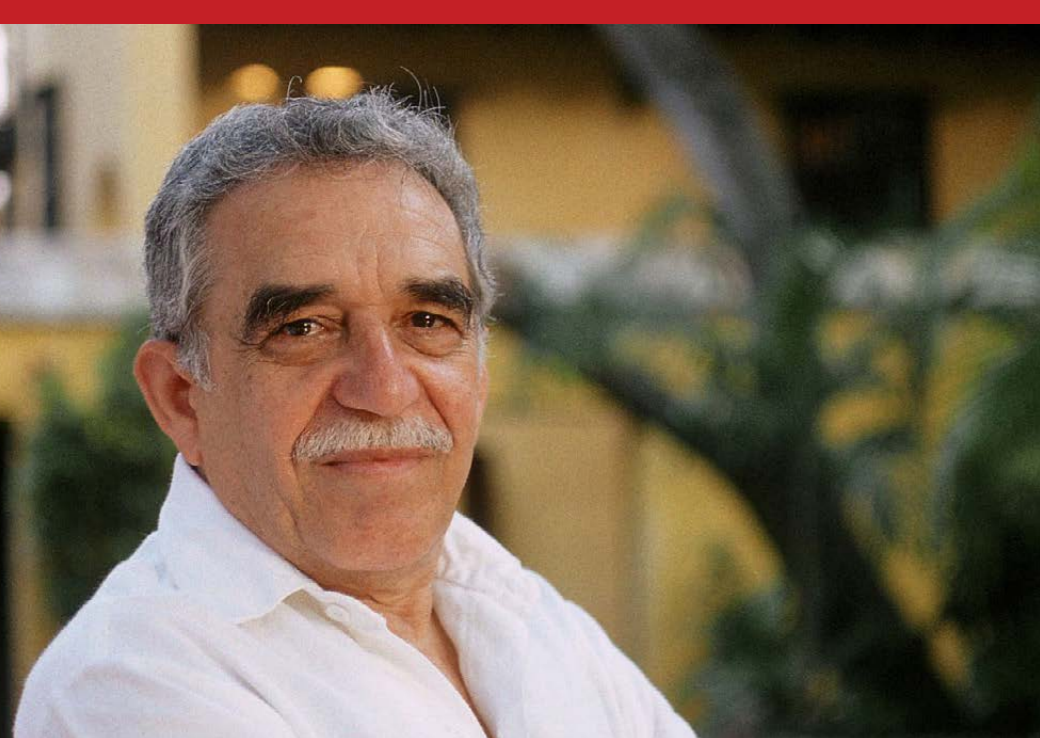
## گابیتو؛ خالق صدسال سحرآمیز با ترکیب حافظه و قلم

گابریل گارسیا مارکز؛ نویسنده، روزنامه‌نگار، ناشر و فعال سیاسی کلمبیائی و خالق رمان تحسین شده «صدسال تنهایی» در ۶ مارس ۱۹۲۷ در آرکاتاکای کلمبیا به دنیا آمد. نام مارکز با رئالیسم جادویی پیوند و بستگی جدایی‌ناپذیری دارد و هریک به وسیله دیگری در ذهن خواننده و مخاطب تداعی می‌شوند. اگرچه مارکز شاهکارهای بی‌نظیری در

این سبک آفریده است ولی آثار او محدود به این شیوه نوشتاری نمی‌شود! عشق سال‌های ویا، صدسال تنهایی و عشق و سایر اهریمنان آثاری هستند که مارکز به سبک رئالیسم جادویی به رشته تحریر درآورده است ولی ساعت شوم، پاییز پدرسالار و ژنرال درهزار توی خود و... از جمله آثاری هستند که در چارچوب واقع‌گرایی جادویی نمی‌گنجند. مارکز از کودکی در فضایی سرشار از نقل داستان‌های خرافی و افسانه‌ای بومی و روایت فاجعه‌های انسانی و رویدادهای تلخ و ناگوار سیاسی کشور و زادگاهش توسط مادر بزرگ، پدر بزرگ و اطرافیانش، بزرگ شد و تربیت یافت. بعدها به واسطه مدرسه و دانشگاه با مکاتب سیاسی مثل لیبرالیسم و سوسیالیسم و احزاب سیاسی مختلف آشنا شد. چند سال بعد با پیوستن به برخی روزنامه‌های آن زمان و

سرگرم شدن به خبرنگاری و روزنامه‌نگاری، بیش از پیش قریحه ذاتی ادبی اش با آرمان‌های سیاسی و ریزینی‌های ژورنالیستی آمیخته شد و پایه‌های موفقیت ادبی اش را تحکیم کرد. رمان توفان برگ، اولین رمان مارکز بود که زیاد مورد قبول ناشرین قرار گرفت و پس از سال‌ها در انتظار چاپ بودن بالاخره در ۱۹۵۵ منتشر شد. مگر می‌شود در آمریکای لاتین زندگی کنی و در بطن جامعه‌ای پر از بزهکاری‌های وحشیانه هم چون قاجاق، تجاوز و اختلاف طبقاتی و با تاریخچه‌ای مملو از سرکوب و خشونت سیاسی کلمبیا باشی و نویسنده فعال و متعهدی باشی و کاری به کار سیاست نداشته باشی!!! بله، گابیتو هم از این قاعده مستثنی نبود....

مارکز، با اندیشه‌های چپ‌گرایانه و لحن اعتراضی اش بارها مخالفت‌های اساسی و نقدهای جدی را نسبت به اقدامات و برنامه‌های حکومت کلمبیا از خود بروز می‌داد که این رویه چسورانه در طول زندگی و آثارش کاملاً مشهود است. در سال ۱۹۸۱، سه رویداد مهم برای مارکز رخ داد. رویداد اول، دریافت جایزه لژیون دونور، رویداد دوم، انتشار رمان گزارش یک مرگ و رویداد سوم، پناهنده شدن مارکز به سفارت مکزیک در بوگوتاست، زیرا ارتش کلمبیا او را متهم کرده بود که در توطئه چریک‌ها بر حکومت نقش داشته است و در پی دستگیری او بودند. در دهه هشتاد و نود، پس از آن که حکومت کلمبیا اعلام کرد که او می‌تواند در کشورش ساکن باشد، عازم کلمبیا شد، با این حال، او همچنان نقشی فعال در سیاست و سازمان‌دهی ایفا کرد. از جمله این‌ها که در آن سال‌ها، بنیاد سینمای آمریکای لاتین را در هاوانا پایه‌گذاری کرد و با همه تهدیدهای که از سوی مخالفانش متوجه او بود به سکونت در زادگاهش ادامه داد. او در سال ۱۹۸۲ برای رمان صدسال تنهایی، نوبل ادبیات را برد. بنیاد نوبل در بیانیه خود او را شعبده‌باز کلام و بصیرت توصیف کرد. مارکز پس از یک عمر نوشتن و فعالیت اجتماعی و سیاسی در ۱۷ آوریل ۲۰۱۴ پس از تحمل سال‌ها بیماری در مکزیکو سیتی درگذشت.



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی

سخت در ظلمت این ذهن گرفتارم من  
نفسم ثانیه ها را بشمرد  
بکشاندش به جدال  
اسب حیرت بشتافت  
رزم بین من و افکارم بود  
ارتشی آراسته  
صف کشیده پشت دروازه احساس شما  
تیرم آغشته به زهر  
زهر بیرون زده از مار خیال  
آتشی بر سر پیکانش داشت

که بسوزاند هوس  
که بسوزاند دل تنگ مرا  
پیکی از جانب عقل  
قلب آشفته من را طلب صلح بکرد  
غافل اما که دلم  
پیرو راه حسین است هنوز  
عشق هرگز ندهد  
تن به آن ذلت پندار و خیال  
مشت و شمشیر گمان  
سپر و نیزه عقل  
همگی قطره آیند در این بحر و داد  
مهر و احساس عطوفت همه مردند ولی  
عقل حیران بشد از مکتب جامانده ز عشق





**FOLLOW US**  
**@zoha\_mag**

